

نبرد برای به دست آوردن حق

درباره نمایش «صدمین سالگرد فتح
گریه» به کارگردانی مهرداد علی‌پور



نوشته احسان زیورعالم

چهل و اندی سال از اجرای نمایش «قلندرخانه» ایرج صغیری می‌گذرد و هنوز میراث او در اجرا کار می‌کند. هنوز بهره بردن از موسیقی فولکوریک و تبدیل کردنش به شرایط دراماتیک می‌تواند جذابیت‌های ویژه‌ای داشته باشد. جذابیتی که مخاطب را با خود درگیر کند و تصویری از جهانی ناشناخته برای او بیافریند. صغیری در کنار موسیقی، با بهره‌گیری از میزانشن‌های نامتعارف، جهانی ناآشنا می‌آفرید که در آن، رئالیسم جادویی برآمده از فرهنگ جنوب ایران، رؤیاآفرینی می‌کرد. نمایش از آن سبلی آثار کلاسیک و غربی خلاص می‌شد و چون امواج دریا، بر ساحل به سیالیت درمی‌آمد. پویایی «قلندرخانه» صغیری و شیوه اجرایش را ابدی کرد. «صدمین سالگرد فتح گریه» کاری از شهر گچساران و به کارگردانی مهرداد علی‌پور، داستان زنی را روایت می‌کند که تمام فرزندانش را از دست داده است و مقصر این عزای بزرگ، برادران او هستند، برادرانی که مانع از درمان فرزندان و آمدن طبیب بر سر بالین آنان می‌شوند. زن، برنوی خود را برداشته و با جنازه تنها دخترش راهی کوه و کمر می‌شود. سفری که در پی آن، بخشی از رعیت از بی‌اوران می‌شوند و به جرگه قشون خونخواه زن می‌پیوندند. زن علیه ظلم حاکم بر جایگاه و جنسیتش قیام می‌کند، قیامی که به حرکتی علیه قدرتمندان نیز بدل می‌شود.

اگر این روزها در جشنواره فیلم مدام از تازه‌ترین ساخته یک کارگردان خاص سخن به میان می‌آید که در فیلم – البته با پشتوانه مالی و معنوی بسیار – موفق به ساخت اثری انتقادی شده است، در تئاتر نیز مهرداد علی‌پور، بدون حمایت مالی و بدون سرمایه معنوی، با بهره‌گیری از سنت‌های زاگرس جنوبی، نمایشی به غایت انتقادی آفریده است. نمایشی که در آن می‌توان رگه‌هایی از احقاق حقوق زنان را دریافت کرد و هم رفتار دولت مرکزی و خان‌های قدرتمند نسبت به مردمان زاگرس نشین. علی‌پور تصویری از احساس جامعه کهکیلویه‌ای را ابراز می‌کند؛ هر چند به نظر می‌رسد روایت در گذشته رخ می‌دهد.

علی‌پور برای بیان حرف‌هایش به سراغ موسیقی لری می‌رود، همان موسیقی که در کوه‌ها و دشت‌ها، جوانان لری یکصدا می‌خوانند و بسان آهنگ رزم، علاوه بر ایجاد اتحاد، به کنش هارمونی می‌بخشد. علی‌پور تلاش می‌کند تصویری موزیکال از رفتار عمومی منطقه خویش بیافریند. این وضعیت موزیکال با ابزار و ادوات آشنا برای مردم لری همگام می‌شود. یک برنو و یک اسب سرمایه یک مبارز لری است. وسایلی که هم با آن معاش می‌کند و هم دفاع. این بار وضعیت در موقعیت حمله است. حقی گرفته شده است و تنها راه باقی‌مانده، نبرد برای به دست آوردن حق است. پس همه همصدا می‌شوند؛ نغمه رزم و عزا سر می‌دهند و پای می‌کوبند.

«صدمین سالگرد فتح گریه» قرار نیست واقع‌گرا باشد. موجودات در آن به زبان درمی‌آیند و پیش‌بینی می‌کنند. از اینکه چه در آینده به سر خانم و خاندانش خواهد آمد. همه چیز با ریتم و ضرباهنگی سریع رخ می‌دهد؛ اما داستان نقطه ضعف اثر می‌شود. آن قدر موسیقی و آواها کارساز هستند که روایت یکپارچگی خود را از دست می‌دهد. انگار مهم نیست قصه چیست، می‌شود هر جایی شوخی کرد و از اصل ماجرا دور شد. فضای آفریده شده کفایت می‌کند. این همان نقطه‌ای است که نه تنها علی‌پور؛ که بخش مهمی از تئاتر ایران درگیرش می‌شود. ایده‌گویی بر متن کفایت می‌کند. به هر روی «صدمین سالگرد فتح گریه» می‌تواند تنها نمایش بومی جشنواره امسال لقب بگیرد. ■



حقیقتی زن‌جیر شده

درباره نمایش «غم‌نومه وطن و تن»
به کارگردانی جواد خاکساری حقانی



نوشته نیلوفر ثانی

نمایش «غم‌نومه وطن و تن»، کاری از گروه شهرکردی‌ست که متنش را از یک افسانه بریتانیایی وام گرفته و با سویه‌های شرقی و ایرانی‌زده‌کردن آن، برای صحنه آماده شده‌است. متنی که می‌خواهد اینبار «حقیقت» را از وجهی دیگر و با نگاهی ضدقهرمان، روایت مردمی باشد که آنچه از غم و رکود و پیری برایشان رخ داده و سرنوشت‌شان شده‌است، خود رقم‌زده و باعثش هستند. سلمانی شهر که همسرزیبایی به نام فرنگیس داشته، مدت‌هاست از آن شهر رفته‌است و مردم در این سال‌ها دیگر به اصلاح و زیبایی ظاهر خود نمی‌رسند. او حالا برای آنکه حقیقت را بفهمد، با چهره مبدل، دوباره به شهر و همان خانه و محل سلمانی‌اش باز گشته‌است. آنچه در طی نمایش قصه‌گویی می‌شود، رویارویی او با این حقیقت‌ست که چرا او از آن شهر رفت و عاقبت فرنگیس چه شد. حقیقتی که گویا، تنها راه آرامش‌ست.

داستان خط روایی مناسبی را طرح‌ریزی کرده و به جهان بومی وطن و سلطه‌گری ارباب بر رعیت، ارباب و زور و خشونت عوامل قدرت، نزدیک شده و داستانی آشنا که حتی به حکایات فولکوریک ایرانی هم شباهت دارد، ساخته و پرداخته می‌شود. و تا پرده آخر با کشفی در کشف چراها و حقیقتی دور از انتظار، به پایانی غیرکلیشه‌ای ختم شود که این پایان در نوع خود، هسته فکری و قابل تعمقی را ایجاد می‌کند. چرا که برملا می‌شود سلمانی در اثر تهدید داروغه‌چی، به جای ایستادگی و محافظت از همسر و زندگی‌اش در قبال طمع ارباب به فرنگیس، او را تنها گذاشته و فرار کرده‌است. او در این ۳۰ سال نخواست و برای آنکه بتواند به آرامش برسد، نیازمند کشف این حقیقت و رویارویی با بزدلی و تسلیم خود است، همان حقیقتی که تلخ و گزنده، آشکار می‌کند آنچه از رنج و ناشادی بر انسان چیره می‌شود، انتخاب و تصمیم خود اوست. اجرا با دکوری مناسب از هشت آینه قدی که شکست زمان و گذر آن را منتقل می‌کند و بازتابی از واقعیات درونی مردم شهرست، یک صندلی آرایشگری و میز و جالباسی تشکیل شده که در عین حفظ سبک رئال داستان، گریزی به فضای سوررئال نیز دارد با دیالوگ‌هایی جذاب که زبانی ریتمیک و مشخص‌کننده دوره دوری نسبت به حال‌ست و بازیگرانی که از قدرت بازی خوب و جالفتاده در کاراکترهای شان، برخوردارند و از تمرین خوب و کافی این گروه شهرستانی حکایت می‌کند. طراحی و اجرای گریم نقطه قوت و در راستای محتواست. طراحی صحنه نیز قابل قبول‌ست هر چند انتظار می‌رفت، از اکسسوارهای بیشتر و نورپردازی نقطه‌ای و حرفه‌ای‌تری بهره برده شود تا این داستان افسانه‌ای، از نظر بصری و زیبایی‌شناسی صحنه نیز، برای مخاطب جذابیت بیشتری ایجاد کند. جواد خاکساری حقانی، گرچه یک افسانه را دست‌مایه اجرای خود قرار داده اما موضع نقد ظریفی را در آن جای داده تا بتواند با مسائل روز اجتماعی پیوندی نیز داشته‌باشد. و آینه‌های کارشده بر صحنه، باهوشمندی، نمادی برای انعکاس نتیجه هر عمل و بازتابش بر زندگی فردی و اجتماعی‌ست. در تأکید بر جهانی که همواره با وجود صورت‌های متعدد قدرت، سعی در مسخ و سلطه انسانی دارد که به جای آنکه مقاومت و ایستادگی کند، تسلیم می‌شود و هستی خود را می‌بازد.

غم‌نومه وطن و تن، اجرایی قابل اعتنا و توجه‌ست که اگر ریتم آن بهتر حفظ شود، می‌تواند اقبال عمومی را به راحتی به‌دست بیاورد. ■

